پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹، صص ۸۴ – ۵۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۳

مفهوم و قواعد جواز و احکام نیابت حج در شریعت اسلامی

حسین میرسعیدی[۱]
حسین احمری[۲]
محمدرضا کاظمی گُلوَردی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱**

چکیده

نیابت در حج از همان قرون اولیه دوره اسلامی مورد بحث و استدلال در شرایط مختلف قرار گرفته است. نیابت در مفهوم فقهی به معنی قائم‌مقام شدن برای فرد دیگری برای انجام عمل خاصی است و از این منظر با وکالت شباهت دارد که مفهوم حلال گشتن تصرف یا نفوذ تصرف نیز در آن جاری است. از نظر فقهی نایب در حج بایستی نیت نایب شدن را داشته باشد و منوبٌ‌عنه را نیتاً تعیین کرده باشد. اگر نایب پس از احرام و دخول به حرم فوت نماید، حج برای وی و منوب‌عنه جایز است و نایب مستحق تمام مال‌الاجاره خواهد بود. قاعده بر این اساس است که نیابت از دونفر در یک سال جایز نیست؛ اما این قاعده دو استثنا دارد: اول نیابت در حج و دوم پیش آمدن شرایط قهری. نتیجه اینکه در حالتی که فرد عاجز باشد، نیابت در ابعاض حج از جانب وی مجزی است. اما اگر بعد از به پایان رسیدن فریضه حج چیزی از اجرت باقی مانده باشد، برای خود نایب است. و اگر اجرت برای تکمیل حج کم باشد، تکمیل آن بر منوب‌عنه واجب نیست، مگر اینکه در قرارداد به آن اشاره شده باشد. فلذا مقاله حاضر با در نظر گرفتن موضوعات فوق با روشی توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر منابع فقهی و روایات در میان فقهای امامیه و اهل سنت به احکام، شرایط نایب و منوب‌عنه در خصوص انجام فریضه حج در موارد خاص، قهری و ... خواهد پرداخت.

واژه‌های کلیدی: حج، احکام نیابت، نایب، منوب‌عنه، مکه.

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
hmirsaiedi@yahoo.com
۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
ahmari.hosein@yahoo.com
۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
mr_kazemigolvardi@yahoo.com

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

مقدمه

برگزیدن چنین موضوعی با عنوان «نیابت در حج» جهت نگارش مقاله با انگیزه و اهداف مشخصی صورت گرفته است: انگیزه اولیه این است که با مطالعه در باب حج و در میان کتب مختلف فقه، دریافتیم که تقریباً تمامی فقها در خلال باب حج و یا در پایان آن مبحث نیابت در حج را مطرح نموده‌اند، اما در هیچ کدام از این کتاب‌ها به نیابت در حج از جمیع جهات به صورت استدلالی و استنادی پرداخته نشده بود. هرچه بود مطالبی فشرده و بسیار مختصر و خلاصه پیرامون نیابت در حج مطرح شده بود. اما تا حدودی این مطالب مختصر در کتب مختلف می‌توانست مکمل همدیگر باشد و با اضافه شدن به دو فاکتور استدلال و استناد، مقاله‌ای پیرامون این موضوع به رشته تحریر درآید. و هدف از بررسی تطبیقی در میان روایات و فقها و متون فهقی، این بود که آراء فقها مذاهب خمسبه (امامیه، مالکیه، حنفیه، شافعیه و حنبلیه) در این باره مطرح گردد و در پایان هر مبحث یک قضاوت عادلانه، استدلالی و استنادی میان این آراء بیان شده است.

روش کار و پژوهش در این مقاله برای بررسی هر مبحث تا حد امکان به نوشته‌های فقها مراجعه و به صورت خلاصه مطرح شده است. همچنین است ترتیب نقل قول‌ها در این تحقیق، بر اساس تاریخ زندگی فقیه مورد نظر می‌باشد. به طور مثال اگر در یک موضوع به سخن چند مرجع تقلید استناد شده باشد قول سید مرتضی پیش از شهید ثانی و قول شهید ثانی پیش از آیت‌الله خمینی بیان شده است.

قابل ذکر است که در پایان هر مبحث پس از بیان آراء امامیه و اهل سنت، استدلالاً و استناداً میان آراء و نظرات قضاوت و تحلیل انجام شده و در آخر نظری که اصح به نظر می‌رسد را برگزیده‌ایم.

هیچ نوشته‌ای به جزء قرآن کریم بدون ایراد و نقد نیست و این مقاله نیز از این قاعده که خالی از ایراد و نقد نیست، مستثنی نمی‌باشد. اما تا حد امکان تلاش خواهد شد به قواعد فقهی و شرایط نایب و نیابت در حج در موارد گوناگون از جمله بیماری و ناتوانی فرد پرداخته شود.

سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که احکام نیابت حج در شریعت اسلامی چگونه می‌باشد؟

فرضیه ارائه شده این است که قاعده و اصل اولی در عبادات عدم جواز نیابت است، ولی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

در موارد خاص و شرایط خاص مانند حج برای کسانی که معذور از انجام مباشری هستند. به خاطر دلیل خاص نیابت جایز در برخی موارد واجب می‌گردد.

مفهوم نیابت در ارتباط با مفاهیم مشابه

در این مبحث قبل از بررسی اصل موضوع ابتدا به صورت خلاصه به معنی، مفهوم و رابطه نیابت و وکالت خواهیم پرداخت.

نیابت در قالب عربی آن «النّیابه» به معنی کار نماینده، شعل نمایندگی است و وکاله در قالب عربی آن «الوکاله» یعنی دادن اختیارات است. (خلیل جر، ۱۳۹۱، ۲۰۹۳(

وکالت از توکیل به معنای واگذار کردن کار به دیگری و سپردن آن به او... توکیل آن است که به دیگری اعتماد کنی و او را نایب خود قرار دهی، و وکیل بر وزن فعیل به معنای اسم مفعول می‌باشد، سپس وکالت در اصطلاح فقها عبارت است از نیابت گرفتن بالذات در تصرف پس از وکالت امری اعتباری است که قابل جعل و انشاء با قول و فعل است، مانند سایر عقود و ایقاعات، پس حقیقت وکالت این است که شخصی منزله دیگری را تنزیل کند، پس به این ترتیب عمل صادره از وکیل به منزله عمل موکل می‌باشد، و این که در تعریف قید بالذات را آوردیم برای بیان این مطلب است که منشأ در وکالت بالاصاله همه تنزیل است، پس مضاربه و مزارعه و مانند آن دو از تعریف خارج می‌گردند؛ از جمله عقودی که در آن‌ها تنزیلی ضمنی وجود دارد که منشأ امر دیگری است و تنزیل مذکور تبعی است.

سپس فقها در تبیین حقیقت وکالت و توضیح احکام آن بیان کرده‌اند که: در وکالت عقد با هر لفظی که دال بر مقصود باشد شرط است، علاوه بر این گفته‌اند در لفظ عقد وکالت شرط است که شامل غیر وکالت نشود، و در وکالت نوشتن کفایت می‌کند، و فاصله میان ایجاب و قبول ضرری به وکالت وارد نمی‌سازد، و در دو طرف وکالت شرط عامه عقد شرط است، و موکل قادر بر آن چه برای آن وکیل گرفته باشد مثلاً آن کار برای او ذتاً حرام نباشد و در آن کار محجور نباشد مگر در مواردی نادر و آن کار از واجبات بدنیه مانند نماز و روزه نباشد، و برای شخص جایز است که در واجبات مالی‌اش توکیل کند، مانند خارج کردن و وصول کردن خمس و زکات و کفاراتش، و برای او جایز است که در انشاء عقود و فسخ آن‌ها توکیل نماید، و در ایقاعات، و در احیاء موات، و حیازات مباحات...

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

گاهی فرق میان نیابت و کالت مشتبه می‌گردد در حالی که آن دو دو حقیقت متفاوت می‌باشند، وکالت از مراحل انشاء است و نیابت از مراحل عمل می‌باشد پس نیابت عبارت است از قائم مقام دیگری شدن در عمل، گفته می‌شود نیابت کرد از زید در کاری، قائم مقام او شد، پس وکالت انشائی است تنزیلی و نیابت عملی است تنزیلی؛ پس نیابت اگر بعد از انشاء وکالت یا بعد از انشاء استیجار از غیر باشد و به قصد اجاره بر وفق آن باشد نیابت قصدیه، است، و اگر ابتدائاً باشد نیابت تبرعیه خواهد بود. (آیت‌الله مشکینی، ۱۴۱۹، ۵۷۱)

دلائل جواز نیابت در حج در فقه امامیه

در کلام‌الله مجید آیه‌ای که به طور خاص دلالت برجواز نیابت در حج داشته باشد موجود نیست، اما آیه ۷۸ سورهٔ مبارکهٔ حج دلالت بر این مطلب دارد که در صورت وجود مشقّت انجام عمل مباشرتاً از مکلف گرفته می‌شود.

«هرکس شروط مادی حج را داشته باشد، و لکن از انجام حج مباشرتاً عاجز باشد به خاطر پیری، یا بیماری که امید به بهبود آن نباشد به اجماع فقهای مسلمان انجام حج از او ساقط می‌گردد، به دلیل این سخن خداوند متعال، «و ماجعل علیکم فی‌الدین من حرجٍ» (محمد جواد مغنیه، ۱۳۷۷)

اما در روایات به طور کلی می‌توان ادله نیابت در حج را به این شکل تقسیم‌بندی کرد:

نیابت در حج: الف حج واجب: ۱ ـ نیابت از میت ۲ ـ نیابت از عاجز ۳ ـ نیابت از صبی

نیابت از حج میت

در مورد نیابت از میت روایتی از اما باقرعلیه السلام وجود دارد: «سراد از صالح رزین از ابن اشیم از ابی‌جعفر (ع) در مورد برده قومی که از آن‌ها اذن در تجارت داشت، مردی به او هزار درهم داد و گفت از آن یک مملوک بخر و آزادش کن و از جانب من و با باقی آن دراهم از جانب من حج به جا بیاور، سپس صاحب هزار درهم فوت کرد و عبد پدرش را خرید و از جانب میت او را آزاد کرد و با باقی دراهم از طریف میت حج را به جا آورد... سپس ابوجعفر(ع) فرمود: حج انجام شده است (صحیح است) (میرزا فتاح شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ ق)

فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

شاهد ما در این روایت ذیل آن می‌باشد که امام باقرعلیه السلام حج نیابتی از طرف میت را صحیح دانسته‌اند.

در مورد نیابت در حج از طرف میت، در میان فقهای امامیه اجماع نیز وجود دارد:

شاهد بر این ادعا سخن فاضل مقداد می‌باشد:

«و اما در مورد نماز و روزه دلیلی دال بر جواز نیابت در مورد آن دو پیدا نکردیم پس منع نیابت در مورد آن‌ها بهتر می‌باشد به دلیل عام بودن دو آیه (آیه نماز و آیه روزه) و اما بعد از موت نیابت در حج واجب جایز است بدون هیچ اختلافی.. (فاضل مقداد، ۱۴۲۹ ق)

البته به این اجماع نمی‌توان برای اثبات جواز نیابت در حج استناد کرد. زیرا، از نوع اجماع مدرکی است از نظر علمای اصول، اجماع مدرکی حجت نیست. چون اجماع باید کاشف از رأی معصوم باشد. وقتی که رأی معصوم در دست ما هست دیگر به اجماع کاشف از رأی معصوم احتیاجی نیست.

نیابت از عاجز

در مورد نیابت در حج از عاجز روایتی از پیامبر اکرم موجود است که در کتب مختلف امامیه و اهل سنت آمده و به شکل‌های مختلفی روایت شده، اما مضمون روایت در همه آن‌ها یکی است، یعنی جواز نیابت در حج از عاجز

ما در اینجا به دو نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف: آنچه که دلالت می‌کند بر جواز نیابت در حج و سقوط واجب ازمنوب‌عنه از اجماع، آن است که روایت شده زنی از خثعم به نزد پیامبر (ص) آمده سپس گفت: یا رسول‌الله فریضه‌ای خداوند بر بندگانش در مورد حج شامل پدر سالخورده و پیر ما شده است که نمی‌تواند سوار بر مرکب بشود، آیا من می‌توانم از او حج به جا آورم؟ پس پیامبر (ص) فرمود: «بله» (علم‌الهدی، ۱۴۱۷ ق)

ب: اصل حدیث در کتب اهل سنت می‌باشد، نگاه کنید به کتاب فتح الباری جلد چهارم از صفحه ۴۳۹ الی صفحه ۴۴۲ و شرح نووی بر صحیح مسلم جلد نهم صفحه ۹۷ و ۹۸ و سنن بیهقی جلد پنجم صفحه ۱۷۹ و جلد هفتم صفحه ۹۸ و در منتقی جلد چهارم صفحه ۳۰۰ نیل‌الاطار که جماعتی روایت کرده‌اند و این حدیث همان است برای جواز نیابت در

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

حج در کتب اهل سنت، از آن‌جا سؤال زن خثعمی درباره نیابت در حج بود و نص حدیث با لفظ بخاری از ابن عباس در مقابل توست. ابن عباس گفت: فضل پشت سر پیامبر (ص) نشسته بود که زنی از خثعم آمد، پس فضل شروع کرد به نگاه کردن به زن و زن نیز به فضل نگاه می‌کرد، پس پیامبر (ص) صورت فضل را به طرف دیگر برگرداند، و زن گفت: هر آینه فریضه خداوند شامل پدر پیر و سالخورده من شده است که نمی‌تواند روی مرکب قرار بگیرد آیا می‌توانم از جانب او حج به جا بیاورم؟ پیامبر فرمود: بله. و این ماجرا در حجه‌الوداع اتفاق افتاد: (فاضل کاظمی، بی‌تا)

با صرف‌نظر از تفاوت‌ها در متن دو حدیث، آنچه شاهد ما برای جواز نیابت در حج از عاجز می‌باشد، پاسخ پیامبر اکرم (ص) به زن خثعمی است که فرمودند: بله. یعنی نیابت در حج از شخص عاجز جایز می‌باشد.

در مورد جواز نیابت در حج همان طور که در متن کتاب المسائل الناصریات مشاهده شد، اجماع نیز وجود دارد. لکن این اجماع به همان دلیل سابق‌الذکر (مدرکی بودن) قابل استناد نیست.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

نیابت از صبی

در مورد جواز نیابت در حج صبی روایتی صحیح از امام صادق در دست است.

«بر جواز نیابت در حج از صبی دلالت می‌کند صحیحه عبدالله بن سنان از ابی عبدالله، عبدالله بن سنان گفت: «از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود پیامبر خدا در حالی که در حال انجام حج بود از رویثه رد می‌شد که زنی به ایشان رسید در حالی که کودکی به همراه او بود، زن گفت: ای رسول خدا آیا می‌توان از طرف مثل این هم حج انجام داد؟ حضرت فرمود: آری؛ و پاداش آن برای تو است.: (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۶)

همانطور که مشاهد شد در ذیل این روایت پیامبر اکرم نیابت از صبی را جایز می‌دانند.

دلائل اهل سنت در خصوص موارد جواز نیابت در حج

هرگاه کسی استطاعت و توان شرعی حج را یافت سپس به علت بیماری که امید بهبودی آن نیست یا به علت پیری شدید از انجام حج عاجز شد بر او واجب است که یک نفر را به جای خویش بگمارد تا به جای او اعمال حج را انجام دهد به دلیل حدیث ابن عباس که گفت:

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

زنی از قبیله خثعم گفت: «ای رسول‌الله فریضه حج پدرم که پیرمردی افتاده و ناتوان است دریافته و بر او حج واجب شده و او نمی‌تواند خود را روی مرکب نگه دارد آیا من می‌توانم حج را برایش انجام دهم؟ فرمود: آری» که مالک و شافعی و شیخین و ابوداود و نسائی آن را تخریج کرده‌اند. ترمذی گفته است در این باره بیش از یک حدیث صحیح از پیامبر (ص) روایت شده است.

هر کس فوت کرد و حج اسلامی برابر شرع بر او واجب شده بود، بر ولی او واجب است که کسی را مجهز کند تا به جای او اعمال حج را انجام دهد. چون از زنی از قبیله جهینه روایت شده که به حضور پیامبر (ص) آمد و گفت «همانا مادرم نذر کرده بود که حج کند و نتوانست به حج برود و نذرش را انجام بدهد تا این که فوت کرد آیا می‌توانم برایش اعمال حج انجام دهم؟ فرمود: «آری به جای او اعمال حج انجام بده» (احمد عیسی عاشور، ۱۳۸۸)

روایت اول در مورد نیابت در حج از عاجز می‌باشد که همانطور که بیان شد در کتب امامیه نیز آمده است. روایت دوم در مورد نیابت در حج از میت می‌باشد که این روایت تا آنجا که ما بررسی نمودیم در کتب امامیه وجود ندارد.

در میان اهل سنت حنفیه، شافعیه و حنبلیه همانند امامیه نیابت در حج را جایز می‌دانند. از طرفی هم در کتب اهل سنت روایت دال بر جواز نیابت در حج بسیار است، از طرف دیگر استدلال کرده‌اند که عبادات سه قسم تقسیم می‌شوند: اول بدنی محض که غیر قابل نیابت است مانند نماز و روزه، دوم مالی محض که قابل نیابت است مانند پرداخت زکات و صدقه، سوم حج؛ عبادتی است که مرکب از بدنی و مالی است اما از آن‌جا که جنبه مالی آن غلبه دارد قابل نیابت است.

مالکیه معتقدند که جنبه بدنی حج غلبه دارد، لذا قابل نیابت می‌باشد.

«عبادات به سه قسم تقسیم می‌شود: بدنی محض، مانند نماز و روزه که هدف از آن دو حقارت و تواضع برای خداوند متعادل است و مال دخلی در آن دو ندارد و مالی محض: مانند زکات و صدقه که هدف از آن دو منفعت متصدق علیهم با مال می‌باشد و مرکب از بدنی و مالی: مانند حج که در آن تواضع برای خداوند با طواف و سعی و غیر آن دو از اعمال وجود دارد و نیز در آن انفاق مال نیز در این راه وجود داد اما قسم اول مطلقاً قابل نیابت نیست پس جایز نیست که انسان شخصی را نایب کند تا از او نماز و روزه به جا آورد و اگر چنین کند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

نفعی برایش ندارد و اما قسم دوم قابل نیابت است پس جایز است که شخص وکیل بگیرد برای اخراج زکات یا دفع صدقه به دیگری از مالش و اما قسم سوم که همان حج است در قابل نیابت بودن و یا عدم قابلیت نیابت در آن مذاهب تفصیل دارند...مالکیه می‌گویند: حج اگرچه مرکب است از بدنی و مالی لکن جانب بدنی درآن غلبه دارد لذا قابل نیابت نیست... حنفیه می‌گویند: حج از جمله عباداتی است که قابل نیابت می‌باشد... شافعیه می‌گویند: حج از اعمالی است که قابل نیابت است...حنابله می‌گویند: حج و عمره قابل نیابت هستند..» (الجزیری، بی‌تا، ۱۴۱۹، ۱۰۹۸)

همانگونه که ملاحظه شد حنفیه، شافعیه و حنبلیه در این مسأله موافق با امامیه هستند. لکن به استدلال‌شان این اشکال وارد است که در جایی که برای مسأله نص صریح وجود دارد همان نص که برای اثبات جواز آن عمل کافی است و نیازی به استدلالات دیگر برای اثبات آن وجود ندارد. اما شگفت رأی مالکیه است، که با وجود روایات صریح مبنی بر جواز نیابت در حج در کتب معتبر اهل سنت (به طور مثال حدیث ۱۳۳۴ در کتاب صحیح بخاری) آن را قبول ندارند. و نیز اجتهاد در مقابل نص باطل است.

احکام نیابت

مردن نایب

در این بخش می‌خواهیم به این پرسش پاسخ بدهیم که اگر نایب بمیرد تکلیف چیست؟ آیا ذمّهٔ منوبٌ عنه بری می‌شود و او مستحق اجرت می‌گردد یا خیر؟ چند صورت را می‌شود تصور کرد. یا نایب محرم شده است یا نشده. و اگر محرم شده یا قبل از دخول به حرم مرده است و یا بعد از داخل شدن به حرم. این صورت‌ها را پیگیری خواهیم کرد.

«و بری می‌شود ذمّهٔ نایب اگر محرم باشد و بعد از دخول به حرم بمیرد اگر چه پس از داخل شدن به حرم از آن خارج گردد.» (شهید اول، ۱۴۱۰ ق، ۶۴)

«و بری می‌شود ذمّهی نایب از حج، و نیز ذمّهٔ منوبٌ عنه، اگر نایب در حالی که محرم است بعد از دخول به حرم بمیرد، اگر چه نایب از حرم خارج شود پس از داخل شدن به آن و نیز مانند این فرض است اگر نایب بعد از خارج شدن از احرام بمیرد و نیز اگر بین دو احرام (احرام عمره و حج) بمیرد، جز آن که مردن بین دو احرام داخل در عبارت شهید اول

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

نمی‌شود، زیرا عبارت شهید اول بیانگر مردن در حال احرام است، و اگر شهید اول می‌فرمود نایب بمیرد بعد از احرام و داخل شدن به حرم هم شامل مردن در حال احرام می‌شد و هم مردن بین دو احرام، به دلیل صدق بعدی بودن هم برای احرام و هم برای حرم، و مقدم بودن مردن بعد از احرام از مردن در حال احرام ناممکن است، و اگر قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً محرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوبٌ عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و مال الاجاره را قبض کرده باشد به نسبت عملی که برای آن اجیر شده به منوبٌ عنه باز گردانده می‌شود...» (شهید ثانی، ۱۶۱۰ ق)

«و بری می‌شود ذمهٔ نایب اگر در حال احرام بعد از دخول به حرم بمیرد اگر چه بعد از آن خارج گردد، و اگر قبل از احرام بمیرد اجرت به نسبت عمل باز گردانده می‌شود.

در این باره شیخ مفید می‌فرماید: پس اگر نایب در حج بمیرد و مردنش بعد از احرام و دخول به حرم باشد پس حج از عهده‌اش ساقط می‌شود و همین مقدار برای منوبٌ عنه کافی است. و شیخ طوسی در نهایه و ابو الصلاح و قاضی همین رأی را داده‌اند. شیخ در مبسوط قائل به مجزی بودن احرام شده است، و از کتاب خلاف شیخ نیز همین رأی فهمیده می‌شود، و نظر علامه حلی همین است. و اشتراط دخول به حرم برای برائت ذمّه در خبر آمده است برای حج بالاصاله، و اما برای نایب خبری خاص برای آن پیدا نکردم، و تنها کافی روایت کرده است «از اسحاق بن عمار: از امام پرسیدم در مورد مردی که می‌میرد و وصیت می‌کند به حج پس به مردی چند درهم می‌دهد تا از او حج به جا آورد سپس آن مرد قبل از آن که حج به جا آورد می‌میرد آیا دراهم را به دیگری بدهد؟ امام فرمود: اگر در راه و یا در مکه بمیرد قبل از آن که مناسکش قضا بشود برای آن شخص مجزی است، گفتم: اگر دچار چیزی شود که حجش را فاسد می‌کند تا آن که حج را در سال بعد انجام دهد آیا برای منوبٌ عنه مجزی است؟ امام فرمود: بله، گفتم: زیرا اجیر ضامن حج است؟ امام فرمود: بله.»

... و التهذیب روایت می‌کند از ابن ابی عمیر، از ابن ابی حمزه، و حسین بن یحیی، از ابی عبد الله علیه السلام دربارهٔ مردی که به مرد دیگر مالی داده تا از جانب او حج به جا آورد سپس آن مرد مرده است؟ امام فرمود: اگر در منزلش قبل از آن که خارج شود مرده باشد برایش مجزی نیست، و اگر در راه مرده باشد برایش مجزی است» تمامی اخبار همان گونه که بیان شده دلالت دارد بر عدم اشتراط احرام چه رسد به دخول به حرم بلکه دلالت دارد

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

بر اشتراط خارج شدن نایب از منزل و در راه بودن او برای مجزی بودن حج و اما آن چه که التهذیب روایت کرده است «از عمار ساباطی، از ابی عبد الله علیه السلام دربارۀ مردی که از دیگری حج به جا می‌آورد و در راه می‌میرد، امام فرمود: اجرش با خداوند است و لکن وصیت می‌کند اگر توانست مردی با مرکبش براند و آذوقه‌اش را بخورد، این کار را انجام دهد» سپس با وجود شاد بودن اخبار عمار و عمل نکردن فقها به اخباری که فقط عمار روایت کرده است روایت مجمل نیز هست و مراد از آن معلوم نیست.

سپس شیخ مفید و شیخ طوسی در نهایه و ابو الصلاح و قاضی معتقدند که اگر نایب قبل از احرام بمیرد از اجرت به نسبت راهی که پیموده است استحقاق دارد، و شیخ طوسی در مبسوط معتقد است که در این صورت هیچ استحقاقی ندارد سپس فرموده است: اگر اجیر قبل از احرام بمیرد بر ورثه‌اش واجب است که تمامی آن چه را که گرفته است باز گردانند و مستحق چیزی از اجرت نمی‌باشد زیرا چیزی از اعمال حج را انجام نداده است – الخ» و علامه حلی در این نظر از شیخ طوسی در مبسوط پیروی کرده است، و چنان که میدانی، استیجار اگر چه اسم برای حج است اما حقیقتاً ابتدا برای پیمودن راه و سپس برای عمل است. شیخ طوسی در کتاب خلاف ابتدا قائل به عدم استحقاق اجرت است، سپس از صیرفی شافعی نقل می‌کند که اجیر به نسبت راهی که پیموده است مستحق اجرت می‌باشد، سپس فرموده است: «و در درون خودم آن چه که صیرفی گفته است قوی می‌باشد زیرا نایب همان گونه که اجیر شده است برای اعمال حج اجیر شده است برای پیمودن راه، و در این فرض نایب قسمتی از راه را پیموده است، پس واجب است که به مقدار راهی که پیموده است مستحق اجرت گردد– الخ»، و آن چه که شیخ طوسی در ابتدا فرمود (عدم استحقاق اجرت) نظر جمهور فقهای شافعی می‌باشد. و در هر صورت مستند این دسته از فقها برای اجزا در صورتی که نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد قیاس با اخباری است که در مورد کسی است که برای خودش حج به جا می‌آورد...» (علامه محمد تقی، ۱۴۰۶ ق)

«و بری می‌شود ذمّۀ نایب از حج، و نیز ذمّۀ منوبٌ عنه، اگر نایب در حالی که محرم است بعد از دخول به حرم بمیرد، اگر چه نایب از حرم خارج شود پس از داخل شدن به آن و نیز مانند این فرض است اگر نایب بعد از خارج شدن از احرام بمیرد و نیز اگر بین دو احرام (احرام عمره و حج) بمیرد، جز آن که مردن بین دو احرام داخل در عبارت شهید اول

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
سال دهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

نمی‌شود، زیرا عبارت شهید اول بیانگر مردن در حال احرام است، و اگر شهید اول می‌فرمود نایب بمیرد بعد از احرام و داخل شدن به حرم هم شامل مردن در حال احرام می‌شد و هم مردن بین دو احرام، به دلیل صدق بعدی بودن هم برای احرام و هم برای حرم، و مقدم بودن مردن بعد از احرام از مردن در حال احرام غیرممکن است، و اگر قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً محرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوبٌ عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و مال الاجاره را قبض کرده باشد به نسبت عملی که برای آن اجیر شده به منوبٌ عنه باز گردانده می‌شود...» (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ ق)

چنان که مشاهده شد در میان فقهای امامیه دو رأی وجود دارد. جماعتی از فقها معتقدند که اگر نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد مجزی است، و جماعتی دیگر قائل به کفایت احرام می‌باشند و دخول به حرم را شرط نمی‌دانند. و هر دو قول در میان فقها مشهور است. به نظر می‌رسد که قول به اشتراط احرام و دخول به حرم اصح می‌باشد؛ زیرا خبر دال بر این مدعاست.

«دلالت می‌کند بر این مطلب صحیحهٔ ضریس از ابی جعفر علیه السلام که گفت «دربارهٔ مردی که برای حجه الاسلام خارج شد سپس در راه مرد، پس امام فرمود: اگر در حرم مرده است قطعاً از حجه الاسلام وی مجزی است، و اگر قبل از حرم مرده است، پس ولی او باید حجه الاسلام را از جانب او قضا کند»...» (تبریزی، بی تا، ۱۴۲۳)

«وارد شده است در صحیحهٔ برید عجلی... که از ابا جعفر علیه السلام پرسید «دربارهٔ مردی که برای حج خارج شد و همراه با او شتری و نفقه‌ای و آذوقه‌ای بود سپس در راه مرد، امام فرمود: اگر صروره (کسی که تا کنون حج به جا نیاورده است) باشد و در حرم بمیرد به درستی که حجه الاسلام برای او مجزی است، و اگر صروره قبل از داخل شدن به حرم بمیرد شترش و آذوقه‌اش و نفقه‌اش و هر چیزی که با اوست برای حجه الاسلام قرار داده می‌شود...»

«مرسلهٔ مقنعه «هر کس برای حج خارج شود سپس در راه بمیرد اگر در حرم مرده باشد هر آینه حج از او ساقط می‌گردد» شامل کسی که از طرف دیگری نیز حج به جا می‌آورد می‌باشد...» (تبریزی، بی تا) مرسلهٔ شیخ مفید در مقنعه می‌گوید: «امام صادق علیه السلام می‌فرماید «هر کس برای حج خارج شود سپس در راه بمیرد اگر در حرم مرده باشد قطعهٔ حج از او ساقط است، پس اگر قبل از دخول به حرم بمیرد حج از او ساقط نمی‌گردد، و باید

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

ولی او برایش قضا کند...» (همان) همان گونه که در بالا مشاهده شد اخباری چند دلالت دارد بر اشتراط احرام و دخول به حرم برای مجزی بودن حج در صورت مردن. که دو مورد از این اخبار خبر صحیحه می‌باشد. ان قلت: این اخبار در مورد کسی است که برای خودش حج به جا می‌آورد، و سرایت دادن حکم این اخبار به کسی که به نیابت از دیگری حج به جا می‌آورد قیاس است و قیاس باطل می‌باشد. قلت: آن قیاسی که از نظر امامیه باطل است قیاس مستنبط العله می‌باشد، در حالی که با توجه به آن چه که در ابتدای نگارش در مورد ماهیت نیابت بیان کردیم، این قیاس مستنبط العله نیست. زیرا گفتیم که نیابت یعنی تنزیل فعلی. به این معنا که نایب در فعل نازل منزلهٔ منوبٌ عنه است و افعال نایب گویی افعال او می‌باشد. پس قیاس کسی که برای خودش حج به جا می‌آورد به کسی که به نیابت از دیگری حج انجام می‌دهد در این مسأله قیاس مستنبط العله نیست و باطل نمی‌باشد.

این نظر دقیق نقطه مقابل نظر امامیه می‌باشد چرا که دیدیم امامیه در صورت مردن نایب بعد از احرام و دخول به حرم حج را مجزی می‌دانند. دلیل اهل سنت بر این نظر این است که حج متشکل از ارکان و اجزائی است که بدون وجود این ارکان و اجزا حج محقق نمی‌گردد. لذا در صورت اتیان فقط یکی از این ارکان (احرام) حج مجزی نخواهد بود. دلیل امامیه بر مجزی بودن حج در این مسأله روایاتی است که از امامان معصوم وجود دارد که مواردی از آنها را اشاره نمودیم. و از طرف دیگر چنین حکمی یک حکم امتنانی است. شخص نه تنها قصد نافرمانی خداوند (حج بالاصاله) و انجام ندادن مورد اجاره (حج نیابی) را نداشته است، بلکه به قصد انجام فرمان خداوند و انجام دادن مورد اجاره عظیمت به سفر حج کرده است. لذا شارع مقدس برای جلوگیری از عسر و حرج در صورتی که حاجی و یا نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد حج را برای او مجزی دانسته است، ولو این که هیچ کدام از ارکان و اجزای دیگر را به جا نیاورده باشد. به نظر می‌رسد که رأی فقهای امامیه در این مسأله با توجه به نکات فوق الذکر صحیح می‌باشد. لازم به ذکر است که تمامی مباحث گفته شده در این فصل و فروض و مسائل مربوط به آن در مورد شخص صروره یعنی کسی که برای اولین بار حج به جا می‌آورد می‌باشد. زیرا کسی که قبلاً حج انجام داده اطاعت فرمان خداوند را کرده است و از آن جا که حج در طول عمر فقط یک بار واجب است دیگر حج بر او واجب نیست. این شخص صروره است که هنوز فرمان خداوند را مبنی بر انجام حج به جا نیاورده و

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

پرسش مطرح می‌شود که اگر در اثنای حج بمیرد آیا حج برای او مجزی است یا خیر. و چنان که مشاهده شد اگر بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد حج برایش مجزی است.

صورت دیگری که قابل تصور است این است که نایب قبل از احرام بمیرد. آراء فقها را در این مورد بررسی خواهیم کرد. «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد بر وراث واجب است که آن چه را از اصل مال مانده است پرداخت کنند و از منوبٌ عنه مجزی نیست، همان گونه که در اصل گفتیم و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابو الصلاح و ابن جنید همین نظر را داده‌اند.» (ابن جنید اسکافی، ۱۶۱۹ ق، ۱۲۳)

همین نظر را شهید اول در کتاب لمعه و شهید ثانی در کتاب حاشیه شرایع الاسلام بیان داشته‌اند. «و اگر نایب قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً وارد حرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوبٌ عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و قبلاً اجرت را قبض کرده باشد به نسبت مقدار باقی مانده از عمل مورد اجاره باز گردانده می‌شود، پس اگر اجاره به تنهایی بر عمل حج باشد، یا مطلق باشد، و مردن نایب بعد از احرام باشد مستحق اجرت احرام است نسبت به دیگر اعمال حج، و اگر اجاره بر عمل حج و رفتن باشد مستحق اجرت احرام و رفتن می‌باشد، و باقی اجرت بازگردانده می‌شود، و اگر اجاره بر عمل حج و رفتن و برگشتن باشد پس به نسبت عمل رفتن و احرام در مقابل تمامی اعمال رفتن و حج و برگشتن مستحق اجرت است، و اگر مردن نایب قبل از احرام باشد، پس در صورتی که اجاره تنها بر عمل حج باشد یا به صورت مطلق باشد مستحق چیزی نیست، و در صورتی که اجاره بر عمل رفتن و انجام حج باشد و یا اجاره بر عمل حج و رفتن و برگشتن باشد به نسبت مسافتی که پیموده است در برابر عمل مورد اجاره مستحق اجرت است، و اما قول به این که اگر نایب قبل از احرام بمیرد و اجاره نیز مطلق باشد نایب به نسبت مسافتی که پیموده در برابر رفتن و عمل حج و یا در برابر رفتن و عمل حج و برگشتن مستحق اجرت می‌باشد همان گونه که عده‌ای این نظر را دارند، در نهایت ضعف است، چرا که مفهوم حج را شامل نمی‌شود مگر مجموعه‌ای مرکب از افعال خاص حج، بدون رفتن به حج، اگر چه رفتن را مقدمه واجب قرار دهیم، و بدون برگشتن که هیچ مدخلیتی در حقیقت حج ندارد...» (شهید ثانی،، ۱۶۱۰ ق ۱۶۱۰ ج ۲، ۱۸۹)

«و اگر نایب قبل از احرام در راه بمیرد پس اگر امکان بازگرداندن اجرت وجود داشت واجب است با آن دو مرتبه اجیر گرفت، و روایت عمار که ذکر شد به این مطلب اشاره دارد،

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

و اگر امکان بازگرداندن اجرت وجود نداشته باشد پس از میت مجزی است، و بنا بر این از اخبار متقدم اجزا در صورت مردن در راه به دست می‌آید.» (بحرانی آل عصفور، ۱۹۰۵، ۲۵۷)

مراد از روایت عمار این روایت است:

«روایت کرده است شیخ در التهذیب به صورت مرفوع از عمار ساباطی از ابی عبد الله علیه السلام: «در مورد مردی که از جانب دیگری حج به جا آورد و در راه مرد؟ امام فرمود: اجرش با خداوند است، و اما وصیت می‌کند، پس اگر دست یافت به مردی که بر مرکبش سوار شود و آذوقه‌اش را بخورد همان را انجام دهد.» (همان)

و نیز اخباری که مستند مرحوم بحرانی بوده است این اخبار می‌باشد:

«شیخ کلینی در کافی روایت کرده است صحیح یا حسن از ابن ابی عمیر از عده‌ای از بزرگانش از ابی عبد الله علیه السلام: «در مورد مردی که از مرد دیگری مالی گرفته و در حالی که هنوز از جانب او حج به جا نیاورده است مرده است و چیزی باقی نگذاشته است؟ اگر اجیر حج به جا آورده باشد حج او گرفته می‌شود و به صاحب مال داده می‌شود، و اگر اجیر حج به جا نیاورده باشد ثواب حج به صاحب مال داده می‌شود.» (کلینی، ۱۶۰۷ ق، ۳۱۱)

«و شیخ صدوق در الفقیه به صورت مرسل روایت کرده است که گفت: «به ابی عبد الله علیه السلام گفته شد: مردی از مرد دیگر حج می‌گیرد و سپس می‌میرد و چیزی به جا نمی‌گذارد؟ پس امام فرمود: از میت مجزی است، و اگر برای میت در نزد خداوند حجی باشد برایش ثابت است.» (شیخ صدوق،، ۱۶۱۳ ق، ۶۲۳) «و شیخ در التهذیب روایت کرده است از عمار از ابی عبد الله علیه السلام: «در مورد مردی که چند درهم مردی را می‌گیرد تا از جانب او حج به جا آورد سپس دراهم را انفاق می‌کند و زمانی که موسم حج فرا می‌رسد مرد قادر بر انجام کاری نیست؟ امام فرمود: یک سال سپری می‌کند و از صاحب مال حج به جا می‌آورد چنان که ضامن است. سؤال شد: اگر نتوانست؟ امام فرمود: اگر در نزد خداوند حجی داشته باشد از او گرفته می‌شود و به صاحب حج داده می‌شود.» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۴۶۱)

آراء سایر فقها

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست و آن چه که از اجرت باقی مانده باشد باز گردانده می‌شود...» (نجفی کاشف الغطاء، ۱۶۲۳ ق)

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست و بر اوست که از اجرت بازگرداند...» (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۱ ق)

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست و بر اوست از اجرت آن چه را که برای رفت و برگشت بود باز گرداند.» (خوانساری (قدس سره الشریف)، ۱۶۰۰ ق)

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد از اجرت به نسبت اعمال باقی مانده باز گردانده می‌شود.» (علامه محمد تقی فرزند شیخ محمد کاظم شوشتری، ۱۴۰۶ ق)

«شیخ مفید و شیخ طوسی در نهایه و ابو الصلاح و قاضی معتقدند که اگر نایب قبل از احرام بمیرد به نسبت مسافتی که پیموده است مستحق اجرت می‌باشد، و شیخ طوسی در کتاب مبسوط معتقد است که در این صورت نایب مستحق چیزی نیست و گفته است: و اگر اجیر قبل از احرام بمیرد بر ورثه‌اش واجب است که تمامی آن چه را که گرفته است بازگردانند و مستحق چیزی از اجرت نیست زیرا هیچ چیز از اعمال حج را انجام نداده است – الخ» و علامه حلی از شیخ طوسی در این رأی تبعیت کرده است، و اما اجاره اگر چه اسما بر حج است لکن در حقیقت ابتدائا بر راه است سپس بر عمل.» (همان)

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً وارد حرم شده باشد یا نشده باشد حج از نایب و منوبٌ عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و اجرت را قبض کرده باشد به نسبت مقدار باقی مانده از اعمال حج از اجرت بازگردانده می‌شود، ... و اگر مردن نایب قبل از احرام باشد پس در صورتی که اجاره تنها بر فعل حج باشد و یا به صورت مطلق باشد نایب مستحق چیزی نیست، و در صورتی که اجاره بر رفتن و انجام حج باشد و یا بر رفتن و انجام حج و برگشتن باشد به نسبت راهی که پیموده است در مقابل باقی اعمال مورد اجاره مستحق اجرت است.

و اما قائل شدن به این که در صورت اطلاق اجاره و مردن نایب قبل از احرام به نسبت راهی که پیموده است در مقابل تمامی اعمال حج مستحق اجرت است همان گونه که عده‌ای چنین نظری دارند در نهایت ضعف است، زیرا مفهوم حج شامل نمی‌شود مگر افعال خاص حج را بدون رفتن اگر چه آن را مقدمهٔ واجب قرار دهیم، و بدون بازگشت که هیچ مدخلیتی در حقیقت حج ندارد...» (وجدانی فخر، ۱۶۲۹ ق)

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد مجزی نیست، و بر اوست که از اجرت به نسبت اعمال باقی مانده بازگرداند....» (حسینی روحانی قمی، ۱۴۱۹ ق)

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

«و اگر نایب قبل از احرام بمیرد خواه قبلاً وارد حرم شده باشد، یا نشده باشد حج از نایب و منوبٌ عنه صحیح نیست، و اگر نایب اجیر باشد و اجرت را قبض کرده باشد به نسبت مقدار باقی مانده بازگردانده می‌شود...» (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ ق) چنان که در آراء فقها مشاهده شد در صورتی که نایب قبل از احرام بمیرد دو بحث عمده وجود دارد. یکی این که آیا حج از منوبٌ عنه و از نایب مجزی است یا خیر. و دیگر این که اگر نایب اجیر باشد، تکلیف مال‌الاجاره چیست.

با توجه به بررسی انجام شده در میان آراء فقها در مورد این مسأله این چنین به دست می‌آید که نظر اکثر فقها این است که در صورتی که نایب قبل از احرام بمیرد حج برای وی و منوبٌ عنه مجزی نیست و اما به نسبت مسافتی که پیموده است مستحق اجرت می‌باشد. در این میان دو نظر شاذ وجود دارد. یکی نظر مرحوم بحرانی مبنی بر این که اگر نایب قبل از احرام هم بمیرد مجزی است. دلیل ایشان بر این سخن چهار روایتی است که در ذیل سخن ایشان نقل نمودیم. روایت اول و آخر از عمار ساباطی است که فقها به اخبار شاذ و نادر او عمل نکرده‌اند و نیز وی فطحی مذهب بوده است. از سوی دیگر روایت اول مجمل است و مراد از آن مشخص نیست و روایت آخر اصلاً مربوط به مردن نایب نیست. روایت دوم هم خارج از ادعای مرحوم بحرانی است چرا که سؤال راوی در این روایت مربوط به مردن نایب قبل از احرام نیست. روایت سوم نیز مرسل است که قابل اعتنا نیست، اگر چه از مرسلات شیخ صدوق می‌باشد.

نظر نادر دیگر رأی شیخ طوسی در مبسوط و علامه حلی می‌باشد مبنی بر این که اگر نایب قبل از احرام بمیرد مستحق چیزی از اجرت نیست. دلیل ایشان این است که اجاره بر عمل حج بوده، ولی نایب اصلاً حج را آغاز هم نکرده است لذا چیزی از اجرت به او تعلق نمی‌گیرد. اما این سخن درست نیست زیرا اگر چه اجاره اسما بر حج است لکن حقیقت بر پیمودن راه و حج هر دو با هم می‌باشد، پس باید اجیر به نسبت مسافتی که پیموده است از مال الاجاره بهره مند گردد.

بهترین تقسیم بندی در این فرض تقسیم بندی شهید ثانی در کتاب روضه البهیه می‌باشد که: اگر اجاره بر عمل حج به تنهایی باشد و یا مطلق باشد اجیر مستحق چیزی از اجرت نیست، زیرا اگر بر عمل حج به تنهایی باشد اجیر چیزی از عمل مورد اجاره را انجام نداده

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

است و اگر به صورت مطلق باشد چنین اجاره‌ای منصرف است به مجموعه‌ای مرکب از اعمال حج بدون رفتن و برگشتن. اما اگر اجاره بر رفتن و حج باشد و یا بر رفتن و حج و برگشتن باشد اجیر به نسبت مسافتی که پیموده است در برابر تمامی اعمال مورد اجاره مستحق اجرت می‌باشد، زیرا در این صورت به مفاد عقد عمل می‌شود. شاید نظر شیخ طوسی در مبسوط و علامه حلی نیز این باشد که در صورت مقید بودن اجاره تنها به عمل حج و یا اطلاق اجاره در مورد حج اگر نایب قبل از احرام بمیرد مستحق چیزی از اجرت نمی‌باشد. لازم به ذکر است که شیخ طوسی در کتاب نهایه معتقد به استحقاق اجیر به نسبت مسافتی که پیموده است می‌باشد. و در کتاب خلاف پس از آن که رأی به عدم استحقاق اجیر داده است بعد از بیان نظر فقیه شافعی مبنی بر استحقاق اجیر از اجرت به نسبت مسافتی که پیموده، بیان می‌دارد که همین نظر در نفس خودم قوی می‌باشد.

در نتیجه نظر صحیح همان نظر اکثر فقها می‌باشد یعنی عدم اجزا و استحقاق نایب از اجرت به نسبت مسافتی که پیموده است.

پس طبق نظر امامیه نایب اگر قبل از احرام بمیرد به نسبت مسافتی که پیموده است در برابر مجموع اعمال مستحق اجرت می‌باشد (اگر اجاره بر مجموع اعمال رفت و مناسک حج و برگشت باشد). و طبق نظر جمهور اهل سنت نایب مستحق چیزی از اجرت نیست اما طبق نظر صیرفی و ماموستا ستوده در این صورت مستحق اجرت المثل می‌باشد. به نظر می‌رسد این رأی اصح است، زیرا با مردن نایب موضوع اجاره که همان شخص نایب بوده است از میان رفته لذا عقد اجاره باطل گشته است. نایب نیز به دلیل انجام عملی که دارای احترام است مستحق اجرت المثل عمل انجام شده خواهد بود.

در نتیجه خلاصهٔ کلام در این فصل چنین شد: اگر نایب بعد از احرام و دخول به حرم بمیرد حج برای وی و منوبٌ عنه مجزی است و نایب مستحق تمام مال الاجاره خواهد بود. اگر بعد از احرام و قبل از دخول به حرم بمیرد حج برای هیچ کدام از آن دو مجزی نخواهد بود لکن نایب به نسبت عمل انجام شده در برابر مجموع اعمال مستحق اجرت است. و اگر نایب قبل از احرام و در راه بمیرد به طریق اولی حج برای آن دو مجزی نخواهد بود لکن نایب مستحق اجرت المثل عمل انجام شده و مسافتی که پیموده است می‌باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

انجام شروط تعیین شده توسط نایب

در بخش به این مسأله پرداخته شده که آیا بر نایب واجب است که تمامی شروطی را که بر او برای انجام حج قرار داده‌اند انجام دهد یا می‌تواند به بعضی از شروط عمل کند و به بعض دیگر عمل ننماید؟ آراء فقها را در این مورد بررسی می‌نماییم.

«و واجب است مبادرت به آن چه که بر نایب شرط شده است حتی راه در صورتی که غرض بر آن راه خاص وجود داشته باشد...» (شهید اول، ۱۴۱۰ ق، ۶۴) علامه محمد تقی شوشتری نیز در کتاب النجعه همین نظر را بیان داشته‌اند. «و واجب است مبادرت به آن چه که بر نایب شرط شده است حتی راه در صورتی که غرض بر آن راه خاص وجود داشته باشد، و شهید ثانی در روضه البهیه با این سخن آن را تفسیر کرده است: به این معنا که راه بر نایب متعین نمی‌شود مگر در صورت وجود غرضی که اقتضای مخصوص بودن آن راه را داشته باشد مانند سخت بودن راه و دور بودن راه تا داخل در اجاره باشد به دلیل ملازم بودن چنین راهی با زیاد بودن ثواب و دور بودن مسافت احرام: ظاهر عبارت نویسنده رحمه الله کافی بودن احتمال غرض برای لزوم انجام آن عمل می‌باشد از آن جا که فرض علم اجیر به عدم غرض برای آن کار مخصوص را استثنا کرده است، و تفاوت این سخن با تفسیری که کتاب روضه البهیه ارائه داده است این است که اگر اجیر علم به غرض نداشته باشد بر طبق آن چه در متن است واجب است که عمل مشروط را انجام دهد، و بر طبق آن چه در کتاب روضه البهیه آمده است، بر او واجب نیست.» (اشتهاردی، ۱۶۱۷ ق، ۳۹)

پس ملاک برای وجوب عمل به آن چه که بر نایب شرط شده است وجود غرض بر آن عمل می‌باشد مانند سختی راه و یا دور بودن مسافت احرام برای ثواب بیشتر. اختلاف در این است که آیا صرف احتمال چنین غرضی برای وجوب عمل مشروط کافی است یا این که فقط در صورت وجود علم است که عمل مشروط واجب می‌شود؟ به نظر می‌رسد که در این مسأله برای وجوب عمل به فعل مشروط نایب باید علم به غرض منوبٌ عنه داشته باشد. زیرا در صورتی که علم نباشد شک به وجود می‌آید و اصل عملی در این حالت اقتضای عدم غرض را دارد لذا آن عمل مشروط واجب نمی‌گردد. لکن می‌توان ظن غالب را ملحق به علم کرد و گفت در صورتی که نایب ظن غالب به وجود غرض در فعل مشروط را داشته باشد آن فعل بر نایب واجب می‌گردد همچون صورت وجود علم به چنین غرضی در میان اهل سنت

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

حنفیه با امامیه در این مسأله هم عقیده هستند.

حنفیه و امامیه می‌گویند: «.... اگر منوبٌ عنه حج را از شهری خاص تعیین کند سپس نایب از شهری دیگر آغاز کند پس اگر غرض منوبٌ عنه به آن شهر خاص تعلق نگرفته باشد مجزی است، زیرا پیمودن راه برای ذات حج مورد هدف نیست، و هدف تنها ذات حج است، که حاصل شده است.» (مغنیه، ۱۳۷۷)

مالکیه، شافعیه و حنابله معتقدند که اگر نایب به شروطی که برایش تعیین شده اخلال ورزد مستحق اجرت نخواهد بود ولی حج صحیح است. و غرض منوبٌ عنه را در این مسأله معتبر نمی‌دانند. دلیل این گروه آیهٔ شریفهٔ «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد.

به نظر می‌رسد که این سخن سخن جامعی نیست. زیرا درست که وفای به عهد و شرط الزامی است لکن در مسألهٔ مورد بحث غرض منوبٌ عنه از اهمیت به سزایی برخوردار است. زیرا هدف از استنابهٔ در حج تنها ذات حج است و پیمودن راه و این قبیل شروط داخل در ذات حج نمی‌باشد.

نتیجه آن که اگر غرض منوبٌ عنه به عمل مشروط تعلق گرفته باشد انجام این اعمال بر نایب واجب است. و نیز در صورتی این اعمال واجب است که نایب علم به آن غرض و یا ظن غالب به آن غرض داشته باشد. و الا واجب نیست.

استنابهٔ نایب

در این بخش به دنبال یافتن پاسخ برای این مسأله هستیم که آیا نایب می‌تواند برای انجام عمل مورد نیابت نایب بگیرد یا خیر؟ اگر می‌تواند در چه صورت حق انجام چنین کاری را دارد؟

«و نایب نمی‌تواند نایب بگیرد مگر در صورت وجود اذن صریح و یا این که عقد اجاره مقید به اطلاق باشد...»(شهید اول، ۱۴۱۰ ق)

«نایب نمی‌تواند نایب بگیرد مگر آن که اذن در نایب گرفتن داشته باشد به طور صریح از کسی که اجازهٔ چنین اذنی را داشته باشد مانند کسی که برای خودش اجاره کرده است، یا وصی، نه وکیل، مگر در صورت وجود اذن از موکل برای این کار، یا این که عقد اجاره مقید به اطلاق باشد، نه آن که عقد به صورت مطلق واقع شده باشد چرا که وقوع عقد به صورت مطلق اقتضای مباشرت در انجام عمل را دارد، و مراد از تقیید عقد به اطلاق، این است که

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

نایب را اجیر کند تا از جانب او حج به جا آورد خودش، یا دیگری، یا عقد به گونه‌ای واقع شود که از آن تقیید به اطلاق فهمیده شود مانند این که نایب را اجیر کند تا از طرف منوبٌ عنه حج به جا آورده شود. و مراد از وقوع عقد به صورت مطلق، این است که نایب را اجیر کند تا از جانب او حج به جا آورد، پس هر آینه چنین عقدی اقتضای مباشرت در عمل را دارد، نه نایب گرفتن نایب در انجام عمل را. و در جایی که نایب اجازهٔ نایب گرفتن دارد شرط است که نایب او عادل باشد، اگرچه خود نایب عادل نباشد.» (شهید ثانی، ۱۶۱۰ ق)

«و نایب نمی‌تواند دیگری را نایب بگیرد، زیرا فعل به او تعلق گرفته است.» (مغنیه، ۱۶۲۱ ق)

«هنگامی که شخص اجیر می‌شود برای مبادرت به قضا مباشرتا، برای او جایز نیست که دیگری را برای آن کار اجیر کند مگر آن که مستأجر به او این اجازه را داده باشد، و زمانی که اجیر شده است برای انجام کار معین، خواه اجیر شده باشد خودش مباشرتا، یا به اجیر کردن دیگری، جایز است برای او که دیگری را که اقدام به آن عمل می‌کند را اجیر کند، و نایب نمی‌تواند دیگری را به کمتر از مقداری که در عقد اجاره اجیر شده است اجیر نماید، مگر آن که مقداری از کار را انجام داده باشد، یا این که جنس اجرت دوم با جنس اجرت اول متفاوت باشد.» (بحرانی، ۱۶۱۳ ق)

پس از جمع آراء فقهای امامیه در این مسأله چنین به دست می‌آید: نایب نمی‌تواند دیگری را برای انجام حج اجیر کند. مگر آن که اذن صریح در این کار داشته باشد و یا عقد اجاره میان نایب و منوبٌ عنه مقید به اطلاق باشد. در این دو صورت که نایب می‌تواند دیگری را نایب خودش قرار دهد باید این نکته رعایت شود که نمی‌تواند اجرت نایبش را کمتر از مقدار اجرت عقد اجارهٔ اول قرار دهد؛ و یا این که جنس اجرت اجارهٔ دوم با جنس اجرت اجاره اول باید متفاوت باشد. به نظر می‌رسد که دلیل این حکم دوری از شائبهٔ ربا می‌باشد. در این مسأله نظر فقهای اهل سنت نیز مانند فقهای امامیه است بدون تفاوت.

نیابت از دو نفر

در این بخش به این بحث خواهیم پرداخت که آیا می‌شود نایب در یک سال از دو نفر حج به جا آورد یا این که منوبٌ عنه الزاماً باید واحد باشد؟

«و نایب حج به جا نمی‌آورد از دو نفر در یک سال، و اگر دو نفر در یک سال او را اجیر

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

کنند و یکی از آنها سابق بر دیگری باشد همان صحیح است و اگر هم زمان با هم باشند هر دو باطل هستند....» (شهید اول، ۱۴۱۰ ق)

نیابت در ابعاض حج

در این مبحث، این سؤال مطرح می‌شود که آیا صحیح است که نیابت فقط برای چند جزء از اجزاء حج باشد یا فقط یک جزء، یا اینکه نیابت فقط از تمامی اعمال و مناسک حج صحیح است؟ و اگر این گونه نیابت جایز و صحیح است در چه صورتی و تحت چه شرایطی این جواز وجود دارد؟

در کتاب قواعد الاحکام اینگونه ذکر گشته است: «و جایز است نیابت در طواف از غایب و معذور مانند انسان بیهوش و شخص مبطون نه کسی که غایب و یا معذور» (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق.)

و جایز است نیابت در اجزائی از حج که قابلیت نیابت جداگانه را دشته باشند، مانند طواف و سعی و رمی و ذبح، نه احرام و وقوف در عرقه بیتوته و منی و سر تراشیدن و در تمامی اعمال قابل نیابت شرط است که منوبّ‌عنه عاجز باشد به دلیل غیبت یا دلیلی دیگر، و ملاک غایب بودن در طواف ده میل است. و در طواف و سعی حمل کردن جایز است و برای هر دو نفر محسوب می‌شود، مگر آنکه اجیر را اجاره کرده باشد برای حمل کردن و نه برای طواف. و اگر طهارت در طواف برای شخصی معذور بشود برای این کار و نیز برای طهارت و نماز نایب می‌گیرد، و در نزد من نایب گرفتن زن حائض جای تردید است.» (شهید اول، ۱۴۱۷ ق)

«وجایز است نیابت در قسمت‌هایی از حج، مانند طواف و سعی و رمی و در صورت عاجز بودن منوبّ‌عنه، و اگر امکان حمل کردنی وجود داشته باشد این کار واجب است و برای هر دو نفر محسوب خواهد شد. (شهید اول، ۱۴۱۰)

و جایز است نیابت در افعالی از حج در صورت عاجز بودن منوبّ‌عنه. (محمد حلی، ۱۴۲۴ ق)

و جایز است نیابت در اجزائی از حج که قابلیت نیابت را دارند ـ مانند طواف و دو رکعت طواف و سعی و رمی نه احرام و وقوف در عرفه و سرتراشیدن و بیتوته در منی در صورتی که شخص از انجام اعمال مباشرتاً عاجز باشد مانند غیبت یا بیماریی که با آن بیماری عاجز

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

شود گرچه طواف و سعی بکند با آن بیماری و در مورد الحاق حیض به مواردی که نیاز به طهارت دارند و جهی وجود دارد و اکثر فقها حکم کرده‌اند به عدول این زن به نوع دیگری از حج ـ اگر به خاطر حائض بودن نتواند حج را تکمیل کندـ و اگر امکان حمل کردن شخص برای طواف و سعی وجود داشته باشد همین کار واجب است قبل از آن که نایب بگیرند ـ و محسوب می‌شود برای هر دو نفر اگر آن را نیت کنند مگر آنکه شخص را اجیر کند برای حمل نه برای طواف یا اینکه شخص را به صورت مطلق اجیر کند که در این صورت طواف برای حامل محسوب نمی‌گردد زیرا حمل کردن دینی است بر ذمّه او برای دیگران لذا این حمل کردن طواف به حساب نمی‌آید که در این خصوص شهید اول در کتاب دروس فقط به شرط اجیر کردن برای حمل اکتفا کرده است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق)

«و جایز است نیابت در طواف از کسی که غایب و یا معذور است مانند کسی که بیهوش است و یا انسان مبطون نه از کسی که غایب و یا معذور نیست» (شهید ثانی، ۱۴۱۹ ق)

«و جایز است نیابت در طواف از انسان غایب و حاضری که معذور است مانند شخص بیهوش و مبطون همان‌گونه که در الجامعه و الشرایع و المعتبر آمده است» (اصفهانی، ۱۴۱۶ ق)

«و جایز است نیابت از غایب و معذور مانند شخص بیهوش و مبطون و فاصل هندی در کشف اللثام در ذیل این مطلب گفته است و اما مبطون کسی است که به اندازه یک طواف طهارت را نگه نمی‌دارد و شیخ طوسی و ابن حمزه و ابن ادریس و ابن براج و دیگر فقها این مطلب را گفته‌اند و اخبار در این‌باره زیاد است. سپس اخبار را بیان کرده است سپس زن حائضی را که وقتش تنگ است یا نمی‌تواند تا زمان پاک شدن در آن جا اقامت کند گفته است که داخل است در حکم کسی که با تنگ بودن وقت نمی‌تواند طهارت را حفظ کند وگرنه (یعنی اگر وقت تنگ نباشد یا بتواند تا زمان پاک شدن در آن‌جا اقامت کند)

برای طواف نایب نمی‌گیرد مگر آن که غایب شود پس مادامی که حاضر است از جانب او طواف نمی‌شود اگرچه به بازگشت او قبل از پاکی علم وجود داشته باشد، و در شرائع «و جایز نیست نیابت در طواف واجب از انسان حاضر، مگر در صورت وجود عذر، مانند بیهوشی و مبطون بودن و آن چه که مانند آن است و واجب است که این کار را خودش انجام دهد. و اگر شخصی او را حمل کند و با او طواف کند، امکان دارد که برای هر کدام از آن‌ها طواف محسوب گردد. و در سرائر: و مریضی که طواف را از دست می‌دهد او را طواف می‌دهند و

فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

از جانب او طواف انجام نمی‌دهند و اگر مریضی‌اش به گونه‌ای باشد که در صورت همراهی با او نمی‌شود طهارت حفظ کرد... از او طواف می‌شود و خودش دو رکعت نماز طواف را می‌خواند و از او مجری است.

روایات در مورد انسان مبطون

مانند صحیحه معاویه بن عمار از ابی عبدالله «از انسان مبطون کسی که دست یا پایش شکسته است طواف می‌شود و از آن دو رمی می‌شود» و مانند همین روایت صحیحه حبیب خثمی می‌باشد. و روایت شده است روایت ابن عمار از طرق صحیحه دیگری نیز از ابی عبدالله (ع) که فرمودند: «کسی که دست و پایش شکسته است حمل می‌شود و طواف داده می‌شود، و شخص مبطون رمی می‌کند و از او طواف می‌شود و از او نماز خوانده می‌شود.» بر طبق این طریق از روایت گاهی عبارت روایت ظاهر می‌شود مباشرت شخص مبطون در رمی بدون طواف و نماز اگرچه عبارت محتمل التنازع است در فعل رمی و طواف به خاطر عبارت «از او» در این صورت نیابت در امور سه‌گانه (رمی و طواف و نماز) خواهد بود جز آن که تکرار عبارت «از او» در دو فعل آخر غیر از فعل اول ترجیح معنای سابق را به دست می‌دهد.

و بیش از یک نفر از بزرگان معاصر احتمال داده‌اند که ذکر مبطون در این جا عنوانی برای فاقد طهارت نیست زیرا مبطون فرقی با مستحاضه مخصوصاً مستحاضه متوسطه و کثیر ندارد بلکه او عاجز از انجام طواف است نه به خاطر این که طهارتش ناقص می‌باشد و نیز برای این مدعا استشهاد به چندین قرینه نموده‌اند:

از جمله: عطف کسی که دست یا پایش شکسته است بر مبطون. و از جمله در چندین روایت نیابت در رمی از مبطون ذکر شده است.

و از جمله: نیابت از مبطون در نماز در حالیکه نماز با طهارت معذور مورد قبول است.

و از جمله: آن‌چه ذکر شده است در روایات دیگر عنوان مریض در مقابل بیهشون که منطبق است بر هر دو عنوان مبطون و کسی که دست یا پایش شکسته است از آن لحاظ که هر دو عاجز هستند.

و ازجمله: آن‌چه در صحیحه یونس بن عبدالرحمان از بجلی آمده است که گفت: پرسیدم یا نامه نوشتم به ابی‌الحسن (ع) در مورد سعید بن یسار که از شترش افتاده و نمی‌تواند

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

شکمش را حفظ کند آیا از او طواف و سعی انجام بدهم؟ اما فرمودند: خیر، بگذار بهبود یابد تا خودش قضا کند وگرنه تو از او قضا کن» و این روایات صراحت دارد در نیابت برای عجز به دلیل اقتران نیابت در سعی در فرض سؤال..» (بحرانی، ۱۴۲۳ ق، ۲۹۴)

«و جایز است نیابت در اجرائی از حج که قابلیت نیابت را دارند ـ مانند طواف و دو رکعت طواف و سعی و رمی نه احرام و وقوف در عرفه و سرترشیدن بیتوته در منی در صورتی که شخص از انجام اعمال مباشرتاً عاجز باشد مانند غیبت یا بیماری‌ای که با آن بیماری عاجز شود گرچه طواف و سعی بکند با آن بیماری و در مورد الحاق حیض به مواردی که نیاز به طهارت دارند و جهی وجود دارد و اکثر فقها حکم کرده‌اند به عدول این زن به نوع دیگری از حج ـ اگر به خاطر حائض بودن نتواند حج را تکمیل کند ـ و اگر امکان حمل کردن شخص برای طواف و سعی وجود داشته باشد همین کار واجب است قبل از آن که نایب بگیرند ـ و محسوب می‌شود برای هر دو نفر اگر آن را نیت کنند مگر آنکه شخص را اجیر کند برای حمل نه برای طواف یا اینکه شخص را به صورت مطلق اجیر کند که در این صورت طواف برای حامل محسوب نمی‌گردد زیرا حمل کردن دینی است بر ذمه او برای دیگری لذا این حمل کردن طواف به حساب نمی‌آید ـ و شهید اول در کتاب دروس فقط به شرط اجیر کردن برای حمل اکتفا کرده است» (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ ق.)

از جمیع موارد و مطالب فوق اینگونه به دست می‌آید که نیابت در اجزایی از حج در صورتی جایز است که منوبٌ‌عنه عاجز باشد (غیبت نیز داخل در عجز است) یعنی تواند مباشرتاً اقدام به آن عمل نماید. و نیز آن عمل باید قابلیت نیابت را داشته باشد که این اعمال عبارتند از طواف و دو رکعت نماز طواف و سعی و رمی و قربانی کردن. اگر امکان حمل کردن شخص عاجز وجود داشته باشد برای طواف و سعی همین کار واجب است پیش از این که نایب بگیرد. و در این صورت طواف برای هر دو نفر محسوب خواهد شد مگر آن که اجیر شده باشد فقط برای حمل کردن که در این صورت طواف فقط برای حمل شونده محسوب می‌شود.

شهید اول در کتاب دروس بیان داشته‌اند که اگر امکان حمل شخص وجود داشته باشد این کار جایز است. (شهید اول، ۱۴۱۷ ق)... شاید مراد ایشان از جواز وجوب بوده چرا که در کتاب لمعه این کار را واجب دانسته‌اند و نیز چنین فتوایی مخالف اجماع امامیه می‌باشد.

فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

نتیجه گیری

حج نمایشی عظیم از وحدت جامعه اسلامی است که هر مسلمانی موظف است با رها شدن از همه قید و بندها و پیوندهای زندگی و پرهیز از همه روزمرگی‌ها در این نمایش شرکت کند. در قرآن نیز بارها به اهمیت فریضه حج برای هر فرد مسلمانی پرداخته شده است.

از مجموع آرائ فقها و احادیث در خصوص جواز و احکام نیابت در حج اینگونه مستفاد گشته است که در مواردی فرد منوب‌عنه به دلایل بیماری رو به موت، عدم توانایی و تحرک جسمی و همچنین فوت قادر خواهد بود نایب برای فریضه حجش تعیین نماید.

همانطور که بررسی شد مطابق آیه ۷۸ سوره مبارکه حج فردی که دچار مشقت و سختی جسمی شده باشد از انجام عمل حج معاف است ولی در این حالت می‌تواند در صورت توانایی واستطاعت مالی فردی را به عنوان نایب تعیین کند. و همچنین اکثر فقهای امامیه نیز به تأثر از این سوره قرآن بیان داشته‌اند که هرکسی که شرایط مالی و مادی داشته باشد، ولی از انجام عمل حج به دلایل بیماری صعب‌العلاج و یا لاعلاج، قادر به رفتن به حج نباشد و یا به خاطر پیری (رو به موت) که امیدی به بهبودی وضعیت روحی و جسمی فرد نباشد، به اتکاء آیه مبارکه «و ماجعل علیکم فی‌الدین من حرج) فرد را از انجام فریضه حج معاف و در صورت توان مالی می‌تواند نایب تعیین نماید.

روایات نیز در سه نوع نیابت تعیین نموده‌اند که به نیابت از میت، نیابت از عاجز نیابت از صبی فرد می‌تواند نایب فرد منوب‌عنه شود. که در این بحث به روایات امام باقر و امام صادق استناد گشته است. همچنین است فقهای اهل سنت نیز همچون فقها امامی فردی که اسطاعت و توان مالی حج را داشته باشد ولی به علت بیماری که امید به بهبودی آن نباشد و یا در حین پیری رو به موت باشد از انجام حج عاجز است و بر او واجب است که یک نفر را به جای خود بگمارد تا به جای او اعمال حج را انجام دهند.

همچنین اینگونه استباط شد که نایب نیز در حج شرایطی و احکامی دارد که باید رعایت نماید. از جمله داشتن نیت و قصد منوب‌عنه و همچنین، بلوغ عقل، مسلمان بودن و داشتن جواز منوب‌عنه مواردی و شرایطی است که فرد نایب بایست داشته باشد.

و حتی در مواردی که اگر نایب در حین ورود به حرم بمیرد ذمه او بری خواهد شد و دیگر نیازی به تعیین نایب دیگر نخواهد بود. ولی اگر نایب قبل از ورد به حرم و در مسیر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

رسیدن به حرم بمیرد واجب است که دو مرتبه اجیر گرفته شد و نظر فقها در این مورد یکسان است. و در خصوص مال‌الاجاره اگر اجاره بر عمل حج به تنهایی اعمال شده باشد و یا مطلب باشد اجیر در حالت مرگ مستحق چیزی از اجرت نیست. زیرا اگر بر عمل حج به تنهایی باشد اجیر چیزی از عمل مورد اجاره را انجام نداده است و اگر به صورت مطلق باشد چنین اجاره‌ای منحصر است و به صورت نسبی با توجه به پیمودن مسیر، مرگ در حرم و بری شدن و یا نشدن او محاسبه خواهد شد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

منابع

آیت‌الله مشکینی، (۱۴۱۹ ق)، *مصطلحات الفقه*، چاپ اول، قم، نشر الهادی

اسکافی، ابن جنید (۱۴۱۹ ق)، *مجموعهٔ فتاوی ابن جنید*، قم، موسسه نشر اسلامی

اشتهاردی، مرحوم علی پناه،) ۱۴۱۷ ق(، *مدارک العروة*، تهران، موسسه دارالاسوه للطباعه والنشر

اصفهانی، محمد بن تاج‌الدین حسن به محمد،) ۱۴۱۶ ق(، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، بی جا،

الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹)، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، بیروت، دار الثقلین

بحرانی آل عصفور، یوسف (۱۴۰۵ ق)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، بیروت، دار الاضواء

بحرانی، زین الدین محمد امین بصری (۱۶۱۳ ق)، *کلمة التقوی*، قم، مطبعه مهر

بحرانی، سند محمد)۱۴۲ ق(، *سندالعروه‌الوثقی*، ج ۳، قم، صحفی

تبریزی، آیت الله العظمی میرزا جواد)۱۴۲۳(، *التهذیب فی مناسک العمرة و الحج*، قم، دار التفسیر

ترحینی عاملی، سید محمد حسین،) ۱۴۲۷ ق(، *الزبدة الفقهیة فی شرح الروضه البهیه*، بی جا، دار الفقه للطباعه والنشر

حسینی روحانی قمی، سید محمد) ۱۴۱۹ ق(، *المرتقی الی الفقه الأرقی*، قم، موسسه مولود کعبه

حلی، شمس‌الدین محمد،)۱۴۲۴ ق (، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، قم، موسسه امام صادق (ع)

خلیل جر، (۱۳۹۱)، *فرهنگ لاروس*، مترجم، سیدحمید طبیبیان، جلد ۲، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر

خوانساری، آیت الله العظمی حاج سید احمد بن حاج یوسف، ۱۴۰۰ ق، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، مصحح غفاری علی اکبر، تهران، مکتب الصدوق

شهیدی تبریزی، میرزا فتاح، (۱۳۷ ق)، *هدایه الطالب الی اسرار المکاسب*، قم، دارالکتاب

شیخ طوسی،۱۴۰۷) ق(، *تهذیب الاحکام*، تهران، فراهانی

شهید اول)۱۴۱ ق(، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه*، بیروت، دارالاسلامیه

شهید ثانی) ۱۴۱۰ ق(، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت، دارالتعارف لمطبوعات

شوشتری، علامه محمد تقی فرزند شیخ محمد کاظم) ۱۴۰۶ ق(، *النجعة فی شرح اللمعه*، تهران، مکتب الصدوق

شیخ طوسی)۱۴۰۷ ق(، *تهذیب الاحکام*، تهران، فراهانی

شهید اول)۱۴۱۷ ق(، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، جلد ۲، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی

شهید ثانی) ۱۴۱۹ ق(، *فواعدالقواعد*، قم، دفتر تبلیقات اسلامی

فاضل مقداد) ۱۴۲۹ ق(، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، چاپ پنجم، تهران، چاپ مرتضوی

فاضل کاظمی)۱۳۶۵ ش(، *مسالک‌الافهام الی آیات الاحکام*، مصحح شریف زاده محمد باقر، تهران، مرتضوی

کلینی، ثقة الاسلام) ۱۴۰۷ ق(، *الکافی*، مصحح غفاری علی اکبر، تهران، دار الکتب الاسلامیه

علم‌الهدی، سید مرتضی)۱۴۱۷ ق(، *المسائل الناصریات*، تهران، رابطه الثقافه والعقلات الاسلامی

علامه حلی)۱۴۱۳ ق(، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، موسسه نشر اسلامی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]

عیسی عاشور، احمد) ۱۳۸۸)، *الفقیه‌المیسر*، تهران، دارالهلال
مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۷)، *الفقه علی‌المذاهب الخمسه*، بیروت، دار التیار الجدید
نجفی کاشف الغطاء، احمد (۱۴۲۳ ق)، *سفینة النجاة ومشکوه الهدی ومصباح السعادات*، نجف، موسسه کاشف الغطاء
وجدانی فخر، قدرت الله (۱۴۲۹ ق)، *الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة*، قم، سماء قلم
یزدی، سید محمد محقق داماد (۱۴۱۴ ق)، *کتاب الحج*، قم، مکتبه الداوری

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۰۰۲۰۳

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

میرسعیدی، حسین؛ احمری، حسین؛ کاظمی گُلوَردی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «تحلیل احکام نیابت حج در شریعت اسلامی» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۰، ش۲، تابستان ۹۹، صص ۸۴-۵۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1399.10.2.8.1]